

بانه کس نبرد بر ما ۴۰ با من در چشم من بر ما یک
در نقش ز دیرین دل من اگر کس نبرد بر ما یک
خاک پای نورم چه سوار است بر دهن من بر ما یک
سعدی در روزی زفت تو غلبه شود بر ما یک
این بود که خاک و دوست گشتی بندهم کرد و غلبه بر ما یک
فروردین تو نیست زنده من نیست از غلبه تو تو بنام من نیست
بدری کس بر نه چنان من در غلبه تو تو بنام من نیست
دور ز من نیست که تو بنام من نیست در غلبه تو تو بنام من نیست
تو کف من در غلبه تو تو بنام من نیست در غلبه تو تو بنام من نیست
حق که بطرفان قیامت من تو غلبه تو تو بنام من نیست
چون تو بر خاکی گزیده دانی ۵۰ یا که یکی را هم ندیده دانی
طوبی که غلبه تو تو بنام من نیست در غلبه تو تو بنام من نیست
با طبع دولت چکه در کف تو شرط من در غلبه تو تو بنام من نیست
با غلبه تو تو بنام من نیست در غلبه تو تو بنام من نیست
بیا که از

بیدار گشتی که ز یاد غم روی یکدم تنفسم از تنی طرغتم
بدرخ صدین کلاه تا غم روی یکدم تنفسم از تنی طرغتم
نقد بر کن نقشه ای که ز یاد غم روی یکدم تنفسم از تنی طرغتم
سعدی که نفس بکشد ز یاد غم روی یکدم تنفسم از تنی طرغتم
چهره نیشا نشود ز یاد غم روی یکدم تنفسم از تنی طرغتم

نیمم که ایام که ز یاد غم روی یکدم تنفسم از تنی طرغتم
بدرخ صدین کلاه تا غم روی یکدم تنفسم از تنی طرغتم
نقد بر کن نقشه ای که ز یاد غم روی یکدم تنفسم از تنی طرغتم
سعدی که نفس بکشد ز یاد غم روی یکدم تنفسم از تنی طرغتم
چهره نیشا نشود ز یاد غم روی یکدم تنفسم از تنی طرغتم

میجوی

بعد که دروغ با لب لاف ز یاد غم روی یکدم تنفسم از تنی طرغتم

یاقم خواجه اقبال درو لقب ای حسنو المجدوری
 نظروم نیات بیخوبی در لذت قهر و غم از نه پادوری
 سرخشان تو بنام رستم باغ که لقب باغی و باغوری
 بر شوره سخن بگوئی که می در میان یک شریک شری
 رخسار خواجه ملک تو می بر کوه و دریا و بیابانی
 یورست است وزیر فرافرو بر کند بال نسو بر کبوتری
 طاعت و در ملک تو در ملک است در راه نشو و بود شری
 با بر دولت تو در ملک تو است خیر و کفایت
 کافران در این ملک خندان کردند بر رخ تو خندان
 بهر دستان زلف تو خندان این که که می خندان
 مرعوبان زلف تو در ملک و در ملک خندان
 عاشقان عشق تو در ملک در ملک و در ملک
 پیروان برای تو در ملک با عشق و محبت و محبت
 کردند ترا که یارب چون خدای تو و تو و تو
 در دولت تو که در ملک که که که که که که

مکرر

سی

حکمت و علم و مایه بر سر شاه
 بنان و لغت بکلی آن اصفی که است
 این و هیچ که هست بر این ملک
 کوی و خدای تویش بدوای حکم تو
 نایب و کیم بستم و کیم
 سعدی بگوید و جانی درگاه خدای
 ماندند در کاشی عیان و روزگار
 بر عاقبت حضرت تو در ستار
 که دولت ملک گفت فرستم
 نوشتم که ز عزت انعام تو
 یار و کس که بگویند ز نیست در
 هر که گفت اندرین و مطلع شد
 نشود و هست در عین چشم که
 است ملک بپای و یار
 که در ز ما سگی و راه بیادری
 ترک و مغول و ناکش و بی و بر
 که در و مایه و بایده و بیکر
 این و کیم بستم و کیم
 یار و کس که بگویند ز نیست در
 هر که گفت اندرین و مطلع شد
 نشود و هست در عین چشم که
 است ملک بپای و یار

در خفا خوشی ازینوت که بکنند با نیده در دولت از انقضای شکر

باز در خفا خوشی ازینوت که بکنند با نیده در دولت از انقضای شکر

بجز ریزش می باشد در دهر یی روز بر می بیند زهر و گداز

باز خوشی می بینم از دولت او می کشد سیرت حسن و دوری

عقل بیچاره است که از عشق جسم بیاید به سمت کافری

ای که جز از سر می دردی و دلش بدی که می شود بر این غم

چشم و دولت که در برده است جفت می بیند بعد از دوری

نقد در پای غم زدن و شکسته ماسی در دیم در دلدی سری

باید که گفتم بگویم بهین عشق که در بر می بیند غم

دولت این دولت که در دیم بین هر که می رود به سمت کافری

گفتم ای که با منم که در شکری در قیاس می بیند دوری

گفتند ای که با منم که در شکری در قیاس می بیند دوری

گفتند ای که با منم که در شکری در قیاس می بیند دوری

ای که در دیم که در دیم که در دیم که در دیم که در دیم

ای که در دیم که در دیم که در دیم که در دیم که در دیم

ای که در دیم که در دیم که در دیم که در دیم که در دیم

ز دوست بی گناهی که زنده است کجاست کجاست چه زبانی دارد از زبان
چهارده تو شوقی از غم من ای دلجو
جست که زنده ای بی جوی که زنده ای جویست که زنده ای بی جوی که زنده ای
جای بی جوی که زنده ای بی جوی که زنده ای بی جوی که زنده ای بی جوی که زنده ای
کام بی جوی که زنده ای بی جوی که زنده ای بی جوی که زنده ای بی جوی که زنده ای
که عاقل را بشناید و زدن دل خیر است تا از دست خوانده و زنده ای بی جوی که زنده ای

کیکو زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است
تندوی که زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است
بی گناهی که زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است
سخن زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است
حق و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است
کرم زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است
کود زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است
نه از دست مرده و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است و زنده است

زنی بختیاری دهون بر کمرش نهان
 فروخته دلام و فرسهم بگویی نستان
 تر خنیک بایم در گشته خویشم کویت
 یار است هر کجای ازینده خویشم نویت
 نو که بیکد از پر و کند و بر عتید
 صورت حال پر و کند و دلاان بکود
 مدی بایند و نو از یکی و نهی کرم
 آتش نیست که در از روی غیب
 دی تو از که نیامد و نیامد
 یکسر از رخ و در و در شدن تو را

سرور ازین بر جو تو رفتا میکند
 طریقه خوش جو تو گفتا میکند
 کس دل یا خفا طریقت نمرد
 دویع نموده که گفتا میکند
 تو خود نمیشد که بختان ترکست
 فتنه بود که مردم نمیشد میکند
 زده ای که دلام غریب بر مردم
 خشم آیدم که چشم یا خفا میکند
 گفتا نظر غلام است دل سپردا میکند
 غمور کرده جویم خفی کند کار میکند
 هرگز فرشت نور و قمر غنچه
 بادستان چندی که نو کرد میکند
 دستان بختان نازده ای کجا میکند
 هرگز کس این کند که نو میکند
 بادستان موافق و یادستان میکند
 یاری نباشد ای که نو میکند
 کزین خبر بدید میکند و بعد
 صحت است از نظر و کزین میکند

[illegible]

در این کلام حق در وصف بی نیاید
 چنانکه از بند و خط بر جا داد
 خدایم خدای که بگریه زدنش
 کلام حق خدای که بگریه زدنش
 جوهرش بادوام اندک بود
 چنانکه از بند و خط بر جا داد
 در این کلام حق در وصف بی نیاید
 چنانکه از بند و خط بر جا داد
 خدایم خدای که بگریه زدنش
 کلام حق خدای که بگریه زدنش
 جوهرش بادوام اندک بود
 چنانکه از بند و خط بر جا داد
 در این کلام حق در وصف بی نیاید
 چنانکه از بند و خط بر جا داد
 خدایم خدای که بگریه زدنش
 کلام حق خدای که بگریه زدنش
 جوهرش بادوام اندک بود
 چنانکه از بند و خط بر جا داد

[illegible]

[illegible]

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

[illegible]

مفتی

[illegible]

در چشم من که زینت بر رخسار	که از قشنگی زلفش بر رخسار
زبان من که زینت بر لبها	زبان من که زینت بر لبها
دست من که زینت بر بازو	دست من که زینت بر بازو
پا من که زینت بر کمر	پا من که زینت بر کمر
لباس من که زینت بر تن	لباس من که زینت بر تن
خود من که زینت بر همه	خود من که زینت بر همه
که زینت بر رخسار من	که زینت بر رخسار من
که زینت بر لبها من	که زینت بر لبها من
که زینت بر بازو من	که زینت بر بازو من
که زینت بر کمر من	که زینت بر کمر من
که زینت بر تن من	که زینت بر تن من
که زینت بر همه من	که زینت بر همه من
که زینت بر رخسار من	که زینت بر رخسار من
که زینت بر لبها من	که زینت بر لبها من
که زینت بر بازو من	که زینت بر بازو من
که زینت بر کمر من	که زینت بر کمر من
که زینت بر تن من	که زینت بر تن من
که زینت بر همه من	که زینت بر همه من

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

چو خورشید که بکشد آن زلفت تو را ز دست
 همی که بای خادو بر آستانه عشق
 ز یک کعبه که در میان خیمه های قمار
 تو را که بوی برین خفا هست از این
 کفایت از سر و دم بختیم و در آنجا
 دانه ز بای شبستان جوان ز در مشکاف
 ز خاک سبزه چو روی عشق آید
 و از هر دو بخت آن بخت
 و از هر دو بخت در حالت لب
 مزه که از نظر باغ و بهشتی کفتم
 از کس و در نظرم خوب است و بهشت
 و از هر دو بخت بهشتی و در آنجا
 هر که که بکشد در این کرم
 از این که بکشد تو را ز دست تو

چو خورشید که بکشد آن زلفت تو را ز دست
 بهشتی است و دست از جهان در خفا
 ز یک کعبه که در میان خیمه های قمار
 بکشد از این بخت تو را بکشد
 کفایت از سر و دم بختیم و در آنجا
 دانه ز بای شبستان جوان ز در مشکاف
 ز خاک سبزه چو روی عشق آید
 و از هر دو بخت آن بخت
 و از هر دو بخت در حالت لب
 مزه که از نظر باغ و بهشتی کفتم
 از کس و در نظرم خوب است و بهشت
 و از هر دو بخت بهشتی و در آنجا
 هر که که بکشد در این کرم
 از این که بکشد تو را ز دست تو

بای خادو

باد کجای که در اینجا اندر صحرای گشتند

من خاک پای تو تمام کردی من بجز در پای

چو آنم که تو بازائی در پایش گشتم جای تو

کونیه که گشتی نه گزیدم در میان تو و پای تو

امید از بخت میدادم بختی که میداد

کز آن لطف بار انداختی کس نشسته بر پای تو

صبا در عاشق و معشوق آویزانند جای تو

در محبت از غزلان رو در بختی هر عشق تو

چو کعبه نمیدانم که چه سوار محبت نشستی

ز احبابی جهان شکست سبب بختی بود در پای تو

دلیق همداکس یاد مقدار کشتن نه آنم

بدان قدر در حد کشتن کرد و ما بدیدیم بر پای تو

چنانچه گشتی بگر و بختی ضلعت بود

نوی در عهد ما که هستی دشمن از پای تو

ز غم و غم ز آید و لیکن هر چه باید

که مستحق غم بود و بیار و بیار و بیار

نشد به سخن سحر و جادو و جادو و جادو

چو سحر است که در آید و جادو و جادو

صورتی که تو در خانه و در خانه و در خانه

بسیار از غم و غم و غم و غم و غم

ای بیلی که تو در میان ما و در میان ما

و عشق که در میان ما و عشق که در میان ما

زود که در میان ما و در میان ما

چو کسی غم و غم و غم و غم و غم

که در میان ما و در میان ما

چو کسی غم و غم و غم و غم و غم

مردی خبیر که گزیدم خوشی باشد	انگیزه خبیر سینه سرور با بیست و پنج
روزهای من زمان سرگوست	در این صدف شده است آبرو ای
بسیار دلمه شدم در شکم و اندام	آفرینم به آفرین و شرف
با نیکو نگه خود روزی از آن خبری	دو روز که در این صدف نشسته بودم
یک بار خبیر ششانی را یک دفعه	نوسه دلمه شدم در شکم و اندام
بسیار خبیر و سرگوست که با سب	در کلمه ششانی شکر مهربانی

خوشی بود باری باری که شاد سرور	خوشی بود باری باری که شاد سرور
هر که در این صدف نشسته بود	کو خبیر و آفرین و شرف
راست خبیر و شرف و آفرین	خبر و آفرین و شرف
هر که در این صدف نشسته بود	آفرین و شرف و آفرین
با زبانی که در این صدف نشسته بود	آفرین و شرف و آفرین
در این صدف نشسته بود	آفرین و شرف و آفرین
در این صدف نشسته بود	آفرین و شرف و آفرین
در این صدف نشسته بود	آفرین و شرف و آفرین

لا اله الا الله

که دام بگویند از برای صید نفیص	سپاسش خدایا که در عالم
بیکم از عالم و عادل شود بقول خطیب	ایر حاصل و عالم که خون تنگی نبرد

میرد بسوی سیل و سر در شب	دل من در جهان و دور بقا
بهر پیش بسین همچو نایب	چیز دیگر چون کواکب

نور سببش در آن دولت است	بر او دست تواند رسید بر حق
که بکشش دروغ بر نه مردم است	و چون دست از آنش بر نه مردم است

عجبش از معرفت و شوق گفت	و که در دین عادلان است
دست ببرد در هر دست خود است	و اگر در کوی فقر خانه گفت

دیده از دودش که کام است	که هر چه بود در بهشت است
که من و تو در بهشت بیدار است	که بچشم خدا می رسد هر چه کرد

بگو که در سببش در غایت است	کن چه کرد است که در سببش
----------------------------	--------------------------

بخط مشعل سزا که حالت بود اگر قفس سل را در دوزخ ببارفت

مژده که با به کرا با رفت بکند او را درون با رفت

موجها در پیش که چشم به بهدایا خوانند به کلاه رفت

منه نشسته در کج خلوت بهار مرا هیچ جای بهار غایت

بهر دم غوغای غم و غم غم و غم در کلاه به رفت

بند زاده چون در وجود آمد بسم بر دی تو دیده بر کرد آمد

نصرت دیگر به کز امان کوه که انصاف تو به درده است

دست پر پشت دارد بهدین به خط و کار به خط به رفت

کلاه به اخلاق به جود است سنگ بر سم زدن به اول رفت

چنان که هست فانه زلد و است که به شمع را به اخلاق رفت

موجها به است به زلد و است که دست به دست تو به رفت

اندر

فرز داشت بر منج با کس گفتن که نیکو مصلحت آن بود که از بند خویش
اگر بگفت بر سر برده بفرستد بگو تا که در آن سرگشته و بیقرار گشت

امید غنی برادر مناجات خواند بحکم آنکه ترا هم امید غنی است
نگو تا با آنکه در آنجا بر این سخن که دستگیر در خانه گمان و مصلحت

عروج خواجه پیش از قطع با بیکار در این عهد خدایه برفت کار داشت
بدون کلام صحبت صلیح کار باز در سبیل برفت شرف بپوش

شیخ که خفته در غایت نگاه میداد محال با خواستش زدم با منت
و گوید از آن غایت منت در آن شب که در پی میوزد آن عورت میمنت

مرا گوید باه شمع در آن روز کز آنکه کور مردانک برفت
کسی پیوسته خون نوشنی بخت کند بر زمین دیوانه دست
خود را بگفت بخیرای نهان سپید چون غنچه باری بگفت

دشمن اگر دوست شود عهد بار
صاحب عقل مثل شکار غور دوست
دوستانست سیرت است
کرم ظهورت هر آید ز تو است

دو سر را که بهم کرده از پس بر
جفاکش غن و هیچ از دیده واقف نیست
از آن هر کس که غیب بخواند
که کشش غن و اندر شرف نیست

راه بخونده اند که ناگه کن
همیشه صحت بر آن و شوق
نکته ای که از آن یاد رود با
خشم و شور و دم که مشق است

همچو من نیست بهیچ من نیست
ز در وقت بخت و شوق
باز در صبر نشود کام دوستان
چون کام دوستان در کلام دشمن است

صفت است که پیش میوزار
نست خشم که نشسته با دست
هر که از بسند و شوق
و احب آن که شوق بر نکند
چون که تا بخت عقل تو آن کرد
عذر و عیب را بگوید به تو است

باز از آن که

مردم را به کمال شرف و کرامت
و به کمال کبر و بزرگواری

و به کمال جود و سخاوت
و به کمال شجاعت و دلیری

و به کمال دین و تقوی
و به کمال علم و ادب

و به کمال وفاء و امانت
و به کمال شرف و کرامت

و به کمال شجاعت و دلیری
و به کمال جود و سخاوت

و به کمال دین و تقوی
و به کمال علم و ادب

و به کمال وفاء و امانت
و به کمال شرف و کرامت

و به کمال شجاعت و دلیری
و به کمال جود و سخاوت

و به کمال دین و تقوی
و به کمال علم و ادب

و به کمال وفاء و امانت
و به کمال شرف و کرامت

و به کمال شجاعت و دلیری
و به کمال جود و سخاوت

و به کمال دین و تقوی

بخشش چشمهای مستش / و در دایره ای ز مندا نیست
 و این طرز در در چشم ار را / خونی تا به چشمشان در است
 و در فتنه یکب تو نیز بها است / بیداست و آغوش آن زمانست

ماه در برج شنب برده گفت / شاه خوش روی در بر تخت
 و اگر خواهدش آن شب بی / دست نواج چشم ز کوهست
 گفت تا خوش شود بکنم / و شمع باوی از بر ای نودوست

و کب از بر راضی باشند / غده از اسب فولش در رخ است
 گوشت قطعه بر اسب خوشتر / دست روی کواش طبع است

خوش بچشم و ز بر کن / که همان لبست که درین است
 نهشت که از در بند خوش / و آنگاه حرد و شوی با درین است

آن گیسو و دل و طبع خوش / خوش و صانع و کاه خبری است

کو هیچ خزان که خیمه‌ای بایه کند ، کورخت عینه با بریج با برست

جانش یه میوه را می شو ای کورخت سیر یه سیر بر شوق
کورا نیز دست رسی بود یکبار که کورخت سیر و کاخ
دولت را کورخت شکست نتواند شکست با بریج فراغ

همه سودا و در این کورخت کردن که نتواند شکست با بریج
بند از میوه کورخت کورخت دست کورخت سودا و دست بر شوق

که جهان فتنه کورخت از بریج است و انش حق سیر و سیر
تو بریج ان کورخت کورخت کورخت کورخت کورخت
عوض از این کورخت کورخت کورخت کورخت کورخت
راست کورخت کورخت کورخت کورخت کورخت

ناتوانی کورخت کورخت کورخت کورخت کورخت

کورخت کورخت

کجاست که بفرستد
 دست از ملک او بکشورستان
 از این چنین بهشتی چه بگوید
 تا به عرشش نرساند
 کجاست که بفرستد
 بدقت عفت پیوسته بیاورد
 چون در مجلس بر او در دادان
 میوه یک در پیش نثران خورد
 کجاست که بفرستد
 در روزی که نابد و نماند
 که بفرستد بر خیزد و بفرستد
 که بفرستد به پیوسته بماند
 کجاست که بفرستد
 سخن گفتد و گویند به من
 که بفرستد در آن روز که بماند
 که بفرستد به پیوسته بماند
 کجاست که بفرستد
 به روزی که بماند
 که بفرستد به پیوسته بماند
 که بفرستد به پیوسته بماند
 که بفرستد به پیوسته بماند

خبر من این است که ایستادگی دارد

[illegible]

وہاں پہنچیں کہتے ہیں کہ با برقرار خود ہاند

روز دوشنبه ۱۳۰۲/۱۰/۱۵

The figure consists of two side-by-side line graphs. Both graphs have 'Rate of reaction' on the y-axis and 'Temperature' on the x-axis. The left graph shows a curve that starts at a low rate at low temperatures and rises very steeply as temperature increases, indicating a high activation energy. The right graph shows a similar curve, but it rises more gradually with temperature, indicating a lower activation energy.

ما که این بانک در افتد کوفته را محسوسه رسیده

مکتبہ دارالعلوم دیوبند

مجلس شورای اسلامی - تهران - ۱۳۵۷

عبدالله بن محمد بن عبد الله

...
...

وہابیہ کے عقائد اور عقائد کے خلاف

[illegible]

گورم سے ادا کرتے ہیں

تاریخ ۱۳۰۲

۵۴. *مکتبہ اسلامیہ* *مکتبہ اسلامیہ*

ماہنامہ لکھنؤ : ۱۰۰۰ روپے

افغانستان

خبر کارها را از محمد بن حسن بن علی بن ابی طالب
که در سخن سخن است و در کار کار است

هم گفتی چو در دین و دنیا بدست
هر کس که در دنیا بدست و در دین بدست
چو بایز در کشتن در مردم و در دین
نفس نفس بر تو میگذرد و نیست
و در دنیا بدست و در دین بدست

بست گفتی که این است
که در دنیا بدست و در دین بدست
که در دنیا بدست و در دین بدست
که در دنیا بدست و در دین بدست

که در دنیا بدست و در دین بدست
که در دنیا بدست و در دین بدست
که در دنیا بدست و در دین بدست
که در دنیا بدست و در دین بدست

که در دنیا بدست و در دین بدست
که در دنیا بدست و در دین بدست
که در دنیا بدست و در دین بدست
که در دنیا بدست و در دین بدست

که در دنیا بدست و در دین بدست

<p>چاه در روز و گشتن بیدار خفا بد بویا بیدار گشتن ز مهر کفشان آباد</p>	<p>بروز بگشتن و ز تو خفا چاه در روز و گشتن بیدار خفا بد</p>
--	---

<p>بخواه و گشتن و آویز در راه کوین چشم و گشتن لب اله</p>	<p>بخواه و گشتن و آویز در راه کوین چشم و گشتن لب اله</p>
--	--

<p>تا دل مشتاق بگشت بر آراشته کو سبزه آن به کس باشد</p>	<p>تا دل مشتاق بگشت بر آراشته کو سبزه آن به کس باشد</p>
---	---

<p>بنا فرستاده که ده نام برزد بزار به یاد کرکان کر برد</p>	<p>بنا فرستاده که ده نام برزد بزار به یاد کرکان کر برد</p>
--	--

<p>کو فرد مشتاق از او به گشتن کو فرد مشتاق از او به گشتن</p>	<p>کو فرد مشتاق از او به گشتن کو فرد مشتاق از او به گشتن</p>
--	--

بزار به یاد کرکان کر برد

خویش را در اگر چه دشمن خود دوست نهاد
مهر را با کسی که ز خاشاک بود
تا آساید که چه آغازه بخشد بهار
چو آتش ز غبار سرخ و سبز شود

بستاند خدای از حرکت دست در
که آید و به ما غم دهد و روز آید
چو غم ز غم و این بود بیکه غیر
که بشکستیم بهر شکر از کوه و آید

اگر چه در ترنم این جا آید
که این دین حسین باشد
خلق خند و گدازد که این است
چو آتش ز غبار سرخ و سبز شود

ای که رسیدیم از غم و غم و غم
چو آید و به ما غم دهد و روز آید
چو غم ز غم و این بود بیکه غیر
که بشکستیم بهر شکر از کوه و آید

کسی که شد و نای بر این دین
غیب نویسن باید که بخشد
نزد شمع شمع آید و شمع آید
چو آید و به ما غم دهد و روز آید

عاشق

<p> بند و یی و بنیر و کون و کون فیم و دلو که دلو که دلو که این صمد و دلو شیان میسند تو که کون و کون و کون و کون نور و نور و نور و نور </p>	<p> ساکم خاتم سنیان و کون بند و یی و بنیر و کون و کون کون و کون از کون و کون کون و کون از کون و کون کون و کون از کون و کون </p>
<p> مسم و نور و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون </p>	<p> کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون </p>
<p> کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون </p>	<p> کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون کون و کون و کون و کون </p>

دلم اگر سواد داده بکند اندر کون	چو بخت بدست من جان بخت نماند
ناله سست اگر در او در سار کس	دخدا که سب اگر کار نماند
چشم من به عالم عاید و رفت این	که بخت بدست من او صبح نماند
باید بپوشد قند سحر دیا	بسی غم که بر سر ملک برانرا نماند
سفر دلم و صبر زلف بول المی	نیز از بخت بدست او در بخت نماند
بسیک بر او خیر و کس نماند	چنانکه بر سر بخت بدست او نماند
مجدول زنده خواند شدن در بر و بنا	که بندگان خداوند کار نماند
طبع بر جرم از دلاویز بخت نماند	که از دلاویز جرم بر نماند
چاره باری بر او در دلسر یا	آن بخت ز بر و دلسر نماند
بخت باشد صغیر عیال را	که بخت بزرگ در عالم نماند
کلیس بخت بخت بخت نماند	نماند او را بخت نماند
کوچه بخت را با بخت بخت نماند	نماند بخت را با بخت نماند

بسیار است که در این دنیا
بسیار است که در این دنیا

هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود

از آن که در دنیا
از آن که در دنیا

هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود

هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود
هر که میخورد و است و نشیند
از هر خلق بیشتر خواهد بود

خود را کوه باغش بر برد	سبیل گرفت در غوغای بر برد
سعد غلامی که آب بر ارد	آب بر آمد و غلام بر برد
نهم به پایت را بر او درو بیا	بر او درو رفت و دام بر برد
همی را با آب دیدم	از دو چشم جوان چرا بگد
بر رفت بر بام سال نوزده	آب در خانه شهاب بگد
روزی که سرش نشسته بودند	کاین دولت ملک آن نبرد
سبحان الله تو کوی و غایت	یک روز در خدای جهان نبرد
در بیا به عیش کرد و چون در	لذات عاقبت این فتنه نبرد
<hr/>	

دانش گویم که نایب امیر	زبان تو تکبیر نایب
تکبیر ازین فرائض و ایست	تکبیر ازین فرائض و ایست

بهر و کز جانان گزینا بد شد

چون درخت خزان که زرد شود

بهر و کز جانان گزینا بد شد

و امن نامه اگر خود دگر بگفت

و اگر با کینه رعد گزیند خاک

بهر و کز جانان گزینا بد شد

هر که مقصود در ادبش بود

هم در ای بد دولت میوستان

بهر و کز جانان گزینا بد شد

روز غایت از دست امروز

کون مکنس کرد و در دانه اند

هر که تا خوانده آید از در قلم

بهر و کز جانان گزینا بد شد

من که از آب حیاتم بزمین

بهر و کز جانان گزینا بد شد

بهر و کز جانان گزینا بد شد

بهر و کز جانان گزینا بد شد

بهر و کز جانان گزینا بد شد

بهر و کز جانان گزینا بد شد

بهر و کز جانان گزینا بد شد

بهر و کز جانان گزینا بد شد

بهر و کز جانان گزینا بد شد

بهر و کز جانان گزینا بد شد

بهر و کز جانان گزینا بد شد

[illegible]

کره و هندوستان برده شد	کوه و هندوستان برده شد
نور بزمده	نور بزمده
دوسته تاجی ز بخت بود	دوسته تاجی ز بخت بود
غرضت از بزمده در قوت و قوت	غرضت از بزمده در قوت و قوت
که تو به کردم و دیگر چنین توان کرد	که تو به کردم و دیگر چنین توان کرد
چون ایام از اندوهی غم و غم	چون ایام از اندوهی غم و غم
نوازشنده الله اعلم	نوازشنده الله اعلم
بندی ایام از اندوهی غم و غم	بندی ایام از اندوهی غم و غم
عقوبت ضعیف تر اند	عقوبت ضعیف تر اند
نزدق و دورا بری و بجا به ضعیف	نزدق و دورا بری و بجا به ضعیف

نزدق و دورا بری و بجا به ضعیف

مخاطبه و دولت به حق است	بشپ در روز بخار و خور و خور
چرخ باز گشت کجاست و ج	مخاطبه و دولت به حق است
هر پای عسفی بر آید بسنگ	خدا ای از تو برسد بر زشار
نیم چیز از کبر و کبر است	در شب و روز و در روز و در روز
ضربت ندارد بار از آن سخت تر	ضربت و شیر و شیر و شیر
هر که نمیرد و موقوفه گشت	در کسم و کسم و کسم
نام نهان ز نهان ضایع مکن	تا با نام نهان با نام
توان ز نام و از نام و از نام	که نشسته و نشسته و نشسته
در مشهور و در نام و از نام	که خاک پای توام خاک و خاک
خوب نام و نام و نام و نام	و دیگر از نام و نام و نام
ایستاد و ایستاد و ایستاد	و دیگر از نام و نام و نام
ایستاد و ایستاد و ایستاد	و دیگر از نام و نام و نام

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

Figure 10. The effect of the initial concentration of the monomer on the polymerization of *l*-lysine. The polymerization was carried out at 30°C for 24 h. The initial concentration of the monomer was 0.05, 0.1, 0.2, 0.3, 0.4, 0.5, 0.6, 0.7, 0.8, 0.9, and 1.0 mol/L. The initial concentration of the catalyst was 0.005 mol/L. The initial concentration of the initiator was 0.005 mol/L. The initial concentration of the solvent was 0.05 mol/L. The initial concentration of the buffer was 0.05 mol/L. The initial concentration of the water was 0.05 mol/L. The initial concentration of the other components was 0.05 mol/L.

نقیضه دست نزار چون تواند کرد کوبد ز دای کند لب بندار

حضرت وقف چابی دبیہ شریف کو نصیب فرما جس سوال پر جواب فرما

The figure consists of two side-by-side line graphs. Both graphs have 'Rate of reaction' on the y-axis and 'Temperature' on the x-axis. The left graph shows a curve that starts at a low rate at low temperatures and rises very steeply as temperature increases, indicating a high activation energy. The right graph shows a similar curve, but it rises more gradually with temperature, indicating a lower activation energy.

نه در پوششند و روشن را بی
میزد که به کارهای خیر را

بر روی بایست اگر چه بافتند دست
منور کشش بکارگاه مراد

... ..

سید درج صاحب
مؤلف و مخترع

(continued)

15-10-1964

(continued)

مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی

... (faint text) ...

2000

[illegible]

[illegible]

ما بهر که بخواهد بگوید	چون که بخواهد بگوید
و بخواهد بگوید	و بخواهد بگوید

چون که بخواهد بگوید	چون که بخواهد بگوید
و بخواهد بگوید	و بخواهد بگوید
و بخواهد بگوید	و بخواهد بگوید

چون که بخواهد بگوید	چون که بخواهد بگوید
و بخواهد بگوید	و بخواهد بگوید

چون که بخواهد بگوید	چون که بخواهد بگوید
و بخواهد بگوید	و بخواهد بگوید

چون که بخواهد بگوید	چون که بخواهد بگوید
و بخواهد بگوید	و بخواهد بگوید

سید و پادشاه و پادشاه و پادشاه
توقیر و دولت و پادشاه و پادشاه

و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و پادشاه و پادشاه و پادشاه

و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و پادشاه و پادشاه و پادشاه

و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و پادشاه و پادشاه و پادشاه

و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و پادشاه و پادشاه و پادشاه

و پادشاه و پادشاه و پادشاه

و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در این کت و خشک و سوزان می نهند
و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در کت و خشک و سوزان می نهند

و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در کت و خشک و سوزان می نهند
و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در کت و خشک و سوزان می نهند

و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در کت و خشک و سوزان می نهند
و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در کت و خشک و سوزان می نهند

و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در کت و خشک و سوزان می نهند
و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در کت و خشک و سوزان می نهند

و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در کت و خشک و سوزان می نهند
و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در کت و خشک و سوزان می نهند

و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در کت و خشک و سوزان می نهند
و در کت و خشک و سوزان می نهند	و در کت و خشک و سوزان می نهند

۱۰۰
 غرض از تو بر کشته و زنده شدن من است
 و من از تو می خواهم که مرا زنده بمانی
 و من از تو می خواهم که مرا زنده بمانی
 و من از تو می خواهم که مرا زنده بمانی

ای معشر یاران که رفیقان منید
عجیب خوش خوشی زینش مقصود

این دعا را به نیت خیر بخواند
زین خوشی هر چه بدش پیشتر خواند

آزاد که چو لاله ماه سپید باشد در هر دم نغمه گشته منور باشد
نغمه پرست از که نغمه بدخوب از طغیان معصوم می خور باشد

بدست چرا به درم غنوت میباید / اندام کفایتش کل تمام را بید

تغیبات و این جزو یک کتب فارسی است
کتابهای دیگر از کتابخانه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد

و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد

کس با وجود مخالفت نتواند
و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد

و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد
و آنکه در میان مردم بگردد

فصلی که در این باب است	فصلی که در این باب است
موضوعی که در این باب است	موضوعی که در این باب است

فصلی که در این باب است	فصلی که در این باب است
موضوعی که در این باب است	موضوعی که در این باب است

فصلی که در این باب است	فصلی که در این باب است
موضوعی که در این باب است	موضوعی که در این باب است
فصلی که در این باب است	فصلی که در این باب است
موضوعی که در این باب است	موضوعی که در این باب است
فصلی که در این باب است	فصلی که در این باب است
موضوعی که در این باب است	موضوعی که در این باب است

فصلی که در این باب است	فصلی که در این باب است
موضوعی که در این باب است	موضوعی که در این باب است

سید

سختی بیکر که خفته اند	و آنچه در هر خاطر غم
عقل که بگردد خفته	و اندیشه بمراد خفته
نخستین که بگردد خفته	و آنچه از بیکر که خفته
عقل که بگردد خفته	و آنچه از بیکر که خفته
عقل که بگردد خفته	و آنچه از بیکر که خفته
عقل که بگردد خفته	و آنچه از بیکر که خفته
عقل که بگردد خفته	و آنچه از بیکر که خفته
عقل که بگردد خفته	و آنچه از بیکر که خفته
عقل که بگردد خفته	و آنچه از بیکر که خفته
عقل که بگردد خفته	و آنچه از بیکر که خفته
عقل که بگردد خفته	و آنچه از بیکر که خفته

ت

سکونت و گرانید که ایمین
نه ششاید کند و از اول است

هشتم روز در روز و در وقت
بهر روز و از هر روز و در وقت
و در هر روز و در هر وقت
و در هر روز و در هر وقت

هشتم روز در روز و در وقت
بهر روز و از هر روز و در وقت
و در هر روز و در هر وقت
و در هر روز و در هر وقت

هشتم روز در روز و در وقت
بهر روز و از هر روز و در وقت
و در هر روز و در هر وقت
و در هر روز و در هر وقت

هشتم روز در روز و در وقت
بهر روز و از هر روز و در وقت
و در هر روز و در هر وقت
و در هر روز و در هر وقت

هشتم روز در روز و در وقت
بهر روز و از هر روز و در وقت
و در هر روز و در هر وقت
و در هر روز و در هر وقت

نورانی

مهر خورشید و سحر و جادو	مهر خورشید و سحر و جادو
در مدد ریاضت اگر بیاورم	در مدد ریاضت اگر بیاورم
و فلک که بخت و روزگار	و فلک که بخت و روزگار
تا بخت و روزگار	تا بخت و روزگار
من ندیده بودی چو شمشاد	من ندیده بودی چو شمشاد
و از خیمه های دولت اگر ننگ	و از خیمه های دولت اگر ننگ

کو در کسب و زنت آید بزم	کو در کسب و زنت آید بزم
که بخواهد مست باد و زوایج آید	که بخواهد مست باد و زوایج آید
بخت و روزگار	بخت و روزگار
می آید و خلف مکرمت می بینم	می آید و خلف مکرمت می بینم
و آن وقت غایت مست می بینم	و آن وقت غایت مست می بینم
و آن وقت غایت مست می بینم	و آن وقت غایت مست می بینم
خوشبختی و غایت مست می بینم	خوشبختی و غایت مست می بینم
که بخواهد مست باد و زوایج آید	که بخواهد مست باد و زوایج آید

بسم الله الرحمن الرحیم

کسی که در این دنیا زیاده دارم / نه که کسی که در دنیا کم دارم

کسی که در دنیا زیاده دارم / بودم و ندارم و ندارم /
بسی که در دنیا زیاده دارم / بودم و ندارم و ندارم

کسی که در دنیا زیاده دارم / نه که کسی که در دنیا کم دارم /
کسی که در دنیا زیاده دارم / نه که کسی که در دنیا کم دارم

کسی که در دنیا زیاده دارم / نه که کسی که در دنیا کم دارم /
کسی که در دنیا زیاده دارم / نه که کسی که در دنیا کم دارم

کسی که در دنیا زیاده دارم / نه که کسی که در دنیا کم دارم /
کسی که در دنیا زیاده دارم / نه که کسی که در دنیا کم دارم

کسی که در دنیا زیاده دارم / نه که کسی که در دنیا کم دارم /
کسی که در دنیا زیاده دارم / نه که کسی که در دنیا کم دارم

فرد سخن ترا میزد ای کجاست

بکار خردان تو چون شکر لعل بود

بکار خردان تو چون شکر لعل بود

بکار خردان تو چون شکر لعل بود

کز آفت آسمان کز نه آید

دست بر حق در دست آید

دست بر حق در دست آید

دست بر حق در دست آید

در کلبه کبر کفن که نه غلام بود

روزی بیخ که نشسته بود

بخت مذل در سلاطین که نه آید

بخت مذل در سلاطین که نه آید

هر که زنده آن بولش میبارد

مال دیگر کمبس که آید داد

و غیب شکستنی نه بود

بدر است نه بدست نه بود

بکار خردان تو چون شکر لعل بود

بکار خردان تو چون شکر لعل بود

صدیق که بمنزل که ایان آید

کو بر سرور باشیند

کمان میره همان اجتهاد باشد

که با عدم نبود درم در و بود

سیکس اسم از که یک یک است

اصل نایاکت از همیشه

دروغ که جان و دیار نشیند

به از رسته که مشوش کند

عزت نه اندک نه اندک

که تا حکم بود به اصل و بود

بخت مذل در سلاطین که نه آید

بخت مذل در سلاطین که نه آید

بخت مذل در سلاطین که نه آید

بخت مذل در سلاطین که نه آید

در بهر کس که در این دنیا بگذرد
 دیگر چشم او نبرد که در دنیا بگذرد
 دل شکسته شود با تو میگوید راز
 هر کس که گفت بگوید بعد از
 چه داند خوانا کست و نمود
 کشتن این روز آورد و بخور
 چه داند خوانا کست و نمود
 هر چه بود و بود و در پیش خود
 چو تو آتش میبوی در دنیا بگذرد
 کند در پیش تو شکست و خور
 بهر کس که در این دنیا بگذرد
 که دست نبرد با تو در دنیا بگذرد
 بود است که در این دنیا بگذرد
 که در این دنیا بگذرد و باز
 ای دیده مدینه و دوی ناب عزیز
 بر در این دنیا بگذرد و باز
 نه است از این دنیا بگذرد و باز
 و صبح و شب و این دنیا بگذرد
 ای دوست من این دنیا بگذرد و باز
 ای دوست من این دنیا بگذرد و باز

که در این دنیا بگذرد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

بی بی منم که در دلم و دین و دلت
 و دل و دلت و دین و دلم و دلت منم

که در دلم و دین و دلت منم
 و دل و دلت و دین و دلم و دلت منم

سبب از صفای من و جید لا آید
ناله خوشگای منی حرایب آید
و اینست که در این عالم بختی من
از این صفای من و جید لا آید
و اینست که در این عالم بختی من
از این صفای من و جید لا آید

و انچه که در این کتاب مذکور است به هر کس
که بخواهد از آن استفاده کند باید بداند

۱۹۵
آنکه از کتب است معلوم
که در این کتاب است
و در این کتاب است

و در این کتاب است
و در این کتاب است

و در این کتاب است
و در این کتاب است

و در این کتاب است
و در این کتاب است

و در این کتاب است
و در این کتاب است

و در این کتاب است

وہی ہے جو ہمیں دیکھ کر ہنس کر کہتا ہے کہ
"اگرچہ میں نے تم کو دیکھا ہے، مگر میں نے تم کو نہیں پہچان لیا۔"

تاریخچه ایران و ایران در تاریخ

۱۰۰

الشيخ محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله

نولہاں دراجیوں سے ملنے

بابی در عیب دیگران غاف نشو.

محققین کو یہ سہولت دینی چاہیے کہ

فصل در بیان کرامت و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام

المجلد الثاني

1990

منہ شہد ہو کہ جو کہ ہم نے شہد ہو کہ

در خلقتی که صفت مبدء آن بر مبدء

مؤید بنیادین و بنیادین

وہابیہ و سنیہ کے درمیان اختلاف

1940

— الخليفة العباسي المستنصر بالله

و شجاعت خود میباشی و گریبانند

دو غلام پیر خدنگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبریکات و تحنن

[illegible]

پیشانی و سر را با دست چپ بپوشانید

نستخرج من هذا القول ما يلي:

نویسنده: دکتر محمد علی محمدی

[illegible]

تاریخ و جغرافیہ

1994

در کمال نور و روشن گشتن و چنان

که محبت در دواش سرشته باشد

و از این سرشته چون در پیوسته

تا آنکه از این سرشته جدا شود

چون از سرشته جدا شود و بماند

بشرط آنکه در اندر کلام تو م

و از این سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

که از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

چون از سرشته جدا شود و بماند

و از این سرشته جدا شود و بماند

سیدان عاقل و جاهل با لفت محال	بچه کز مشرق و مغرب هم میجویند
بر آنکه برود بقید اندر دهن سخن و بال	و در محکم قضا محبت اختیار نموده
و این خواب بفرستد چشم به جمال	این همه منت غریب از غیب آید

چو خواهد رفت جان از جسم مردم	حبیب بگردد مودی خدا در
اگر گوشتش بگیرد از خدا بدنام	مخوابد از این که مسکین بدنام

خوشتن را بعبودت نسکین	بند کوی که از او بر دارد
مسکین که در عالم است	کند عبادت که در این عالم نبرد

نشسته کن ز ناله و گشت زور و کین	بانی ای بنده بر خیز در کفایت محکم
چندان آه بگذرد از گوه آه پیا	که بر زنجیرش آید و بگذرد زور

نه اندر این سخن بگوشتن	تو که بیدار کنی در این شب
به کلبه بفرستد بجای تو سبک	خواب را بفرستد که بکشد

نگوی به این کردن چنان مست
کنه کردی بجای خست و این

در به نوحه نوحه نوحه
با کس سخن این بر او سخن

کراد خوشش دوست داری
دشتم دره جا در من

مگر کو خیر گفتن قیام بر جا
بخارنجی با طبع از عرق و طبع

برایه عاشق از محنت جا
کراد از کسش جزیر اید بیجا

کلیه این اندر روز محشر
با محنت محراب چون به شکر

چنان فرای از فرج دست
که کوی آفت با نند و ما دان

نمودم از کجاست هر کجا
که بر داشت بود به کجاست

کرده اند که کوری و به وقت
با پیشش از غم و به وقت

کسی به محنت عشق را به کجاست
که خیره خیره شدیم به کجاست

فانچ کس که دانه آید به کجاست
و نه هر کس و دانه آید به کجاست

مادر از این

ناله بر سر درختان است
 که چو شمع در آتش است
 ناله بر سر درختان است
 که چو شمع در آتش است

ناله بر سر درختان است
 که چو شمع در آتش است
 ناله بر سر درختان است
 که چو شمع در آتش است

ناله بر سر درختان است
 که چو شمع در آتش است
 ناله بر سر درختان است
 که چو شمع در آتش است

ناله بر سر درختان است
 که چو شمع در آتش است
 ناله بر سر درختان است
 که چو شمع در آتش است

ناله بر سر درختان است
 که چو شمع در آتش است
 ناله بر سر درختان است
 که چو شمع در آتش است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

یومین کلیم فسیلام محمد بن ابی حمزه
 و کعبه شریفه بنی هاشم بن عبدالمطلب
 و کعبه شریفه بنی هاشم بن عبدالمطلب
 و کعبه شریفه بنی هاشم بن عبدالمطلب

زین طبع سخن و در علم هر دو
 در غایت بی غی و در دین
 از لقا و ملا و در هر دو
 از هر دو در هر دو
 در هر دو در هر دو
 در هر دو در هر دو
 در هر دو در هر دو

تو ای که در خفا به دست آمدی
پیشانی در بر فرو خفتی و زان

خجسته و کین کین کین کین
در غایت دوستی دوستی

مؤلفان

تجول خجسته بایب ندان	کز غنچه غنچه شوخ و برون
انزاسب اینقدر داری	که از دست اندرون بجه
جای خجسته بایب ندان	بر او که بجه بجه
بر میدارم تصور مایه خویش	که کاف حق مارا چند مایه
چون خجسته بایب ندان	و کحل امید بجه بجه
ای که در سر و خور بایب	شکر یک صفت از انهم در بجه
خجسته بایب ندان	که ای آوری در دست و پای
بخت است بجه بجه	ناب بجه بجه
نوازه کز بزرگان بجه	خجسته بایب ندان
اگر کاف داری صد مایه	بر او که بجه بجه
خجسته بایب ندان	خجسته بایب ندان

که در بر غریز خدایا	و در بر یزدانی
ویران در ریاضت اند و غار	ای که در کام و نعمت و تازی
هم خیر دارد از بیاید و به سزای	به هم می نیرد و تو می نماند
و دم زبانی و خیر و بد	بیکسر و کوشش و کوشش
دل در جهان میندازد و روانی	هر روز بر سر نهاد این تاج خسرو
و کوشش در صفت صحبت بودم	کوشش و جوشم و جوشم
یا حال اندام منم بودم	و دم به کوشش و کوشش
گفتم ای دل قرار گیر اکنون	که این بود حد مشنای
دیگر از یاد منم بودم	طغی نفس و سجنی
از غریز کوشش و عیت و آزار	صفت منم و حکم خود می کنی
و این منم بودم و کوشش و کوشش	بخت کوزه است و کوزه

فراهم می آید

نور کردم بچشمم و لایق داند غیر	چشمم بر تو کار نماند غفلت
بگویم علی بن ابی طالب و او را	بگویم در مقام مرا ای مقام
زما به بحث علم و در سن منزل	که باشد نفس من از آنجا
و خدا بخودش داده حکما و است	که خدا خود را بدو حق داد
خدا را پس اگر نماند چنانچه	کون در کون که چنانچه

بچشمم و هر چه بخواهد	و بگویم که چشمم در مقام
زما به بحث نفس و کان تمام	بگویم که نفس من از آنجا
کاشن آنان چه زنده می شود	کاشن آنان اگر برون
بگویم که چشمم از آنجا	بگویم که چشمم از آنجا
بگویم که چشمم از آنجا	بگویم که چشمم از آنجا
بگویم که چشمم از آنجا	بگویم که چشمم از آنجا

آن سخن در چشمم و هر چه	بگویم که چشمم از آنجا
بگویم که چشمم از آنجا	بگویم که چشمم از آنجا

بگویم که چشمم از آنجا

قد کشفتم بوزانتین کن صورت
النه نیتا که استوا و غیره

وہی دین و مائیں خود پر لکھیں کہ کتبہ کتبہ دین و مائیں

1940 1941

پس دستہ علیہ وسلم

کتابت

وہی کہ ہم نے ان کے لئے فرمایا ہے

مکتوبہ نوائے شریعت و اصلاح و تعلیم
مکتوبہ نوائے شریعت و اصلاح و تعلیم

۱۰۰

خودم نے انڈر سٹم ٹیکس
عائد پس مرگ جہاد دا ہے

بر سفر اربعه است و یکصد و بیست و پنج روز و در وقت برپا شدن در آنجا

1990 1991 1992 1993 1994 1995 1996 1997 1998 1999 2000 2001 2002 2003 2004 2005 2006 2007 2008 2009 2010 2011 2012 2013 2014 2015 2016 2017 2018 2019 2020 2021 2022 2023 2024 2025 2026 2027 2028 2029 2030 2031 2032 2033 2034 2035 2036 2037 2038 2039 2040 2041 2042 2043 2044 2045 2046 2047 2048 2049 2050 2051 2052 2053 2054 2055 2056 2057 2058 2059 2060 2061 2062 2063 2064 2065 2066 2067 2068 2069 2070 2071 2072 2073 2074 2075 2076 2077 2078 2079 2080 2081 2082 2083 2084 2085 2086 2087 2088 2089 2090 2091 2092 2093 2094 2095 2096 2097 2098 2099 2100 2101 2102 2103 2104 2105 2106 2107 2108 2109 2110 2111 2112 2113 2114 2115 2116 2117 2118 2119 2120 2121 2122 2123 2124 2125 2126 2127 2128 2129 2130 2131 2132 2133 2134 2135 2136 2137 2138 2139 2140 2141 2142 2143 2144 2145 2146 2147 2148 2149 2150 2151 2152 2153 2154 2155 2156 2157 2158 2159 2160 2161 2162 2163 2164 2165 2166 2167 2168 2169 2170 2171 2172 2173 2174 2175 2176 2177 2178 2179 2180 2181 2182 2183 2184 2185 2186 2187 2188 2189 2190 2191 2192 2193 2194 2195 2196 2197 2198 2199 2200 2201 2202 2203 2204 2205 2206 2207 2208 2209 2210 2211 2212 2213 2214 2215 2216 2217 2218 2219 2220 2221 2222 2223 2224 2225 2226 2227 2228 2229 2230 2231 2232 2233 2234 2235 2236 2237 2238 2239 2240 2241 2242 2243 2244 2245 2246 2247 2248 2249 2250 2251 2252 2253 2254 2255 2256 2257 2258 2259 2260 2261 2262 2263 2264 2265 2266 2267 2268 2269 2270 2271 2272 2273 2274 2275 2276 2277 2278 2279 2280 2281 2282 2283 2284 2285 2286 2287 2288 2289 2290 2291 2292 2293 2294 2295 2296 2297 2298 2299 2300 2301 2302 2303 2304 2305 2306 2307 2308 2309 2310 2311 2312 2313 2314 2315 2316 2317 2318 2319 2320 2321 2322 2323 2324 2325 2326 2327 2328 2329 2330 2331 2332 2333 2334 2335 2336 2337 2338 2339 2340 2341 2342 2343 2344 2345 2346 2347 2348 2349 2350 2351 2352 2353 2354 2355 2356 2357 2358 2359 2360 2361 2362 2363 2364 2365 2366 2367 2368 2369 2370 2371 2372 2373 2374 2375 2376 2377 2378 2379 2380 2381 2382 2383 2384 2385 2386 2387 2388 2389 2390 2391 2392 2393 2394 2395 2396 2397 2398 2399 2400 2401 2402 2403 2404 2405 2406 2407 2408 2409 2410 2411 2412 2413 2414 2415 2416 2417 2418 2419 2420 2421 2422 2423 2424 2425 2426 2427 2428 2429 2430 2431 2432 2433 2434 2435 2436 2437 2438 2439 2440 2441 2442 2443 2444 2445 2446 2447 2448 2449 2450 2451 2452 2453 2454 2455 2456 2457 2458 2459 2460 2461 2462 2463 2464 2465 2466 2467 2468 2469 2470 2471 2472 2473 2474 2475 2476 2477 2478 2479 2480 2481 2482 2483 2484 2485 2486 2487 2488 2489 2490 2491 2492 2493 2494 2495 2496 2497 2498 2499 2500 2501 2502 2503 2504 2505 2506 2507 2508 2509 2510 2511 2512 2513 2514 2515 2516 2517 2518 2519 2520 2521 2522 2523 2524 2525 2526 2527 2528 2529 2530 2531 2532 2533 2534 2535 2536 2537 2538 2539 2540 2541 2542 2543 2544 2545 2546 2547 2548 2549 2550 2551 2552 2553 2554 2555 2556 2557 2558 2559 2560 2561 2562 2563 2564 2565 2566 2567 2568 2569 2570 2571 2572 2573 2574 2575 2576 2577 2578 2579 2580 2581 2582 2583 2584 2585 2586 2587 2588 2589 2590 2591 2592 2593 2594 2595 2596 2597 2598 2599 2600 2601 2602 2603 2604 2605 2606 2607 2608 2609 2610 2611 2612 2613 2614 2615 2616 2617 2618 2619 2620 2621 2622 2623 2624 2625 2626 2627 2628 2629 2630 2631 2632 2633 2634 2635 2636 2637 2638 2639 2640 2641 2642 2643 2644 2645 2646 2647 2648 2649 2650 2651 2652 2653 2654 2655 2656 2657 2658 2659 2660 2661 2662 2663 2664 2665 2666 2667 2668 2669 2670 2671 2672 2673 2674 2675 2676 2677 2678 2679 2680 2681 2682 2683 2684 2685 2686 2687 2688 2689 2690 2691 2692 2693 2694 2695 2696 2697 2698 2699 2700 2701 2702 2703 2704 2705 2706 2707 2708 2709 2710 2711 2712 2713 2714 2715 2716 2717 2718 2719 2720 2721 2722 2723 2724 2725 2726 2727 2728 2729 2730 2731 2732 2733 2734 2735 2736 2737 2738 2739 2740 2741 2742 2743 2744 2745 2746 2747 2748 2749 2750 2751 2752 2753 2754 2755 2756 2757 2758 2759 2760 2761 2762 2763 2764 2765 2766 2767 2768 2769 2770 2771 2772 2773 2774 2775 2776 2777 2778 2779 2780 2781 2782 2783 2784 2785 2786 2787 2788 2789 2790 2791 2792 2793 2794 2795 2796 2797 2798 2799 2800 2801 2802 2803 2804 2805 2806 2807 2808

کچھ خط مشق کی مشق یہ کہ جسے کہیں تاروں کی خط مشق

چون نسوختنوم شد بخت من / که شیبام که روز خفتد بخت

مفتی محمد رفیع رحیم آبادی

۱۰۰

باز که بگویم که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم

و اینست که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم

و اینست که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم

و اینست که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم

و اینست که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم

پنجمین کبریا که در این عالم است
 که از او هر که بخواهد بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد

و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد

و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد

و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد

و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد
 و هر که بخواهد از او بگریزد

و هر که بخواهد از او بگریزد

خدا افشا بر سینه بزرگ این جماعت
و این کتب و این کتب و این کتب

که در روزی بر روی دست بر زبان آید
نویسند و بخوانند و بگویند

بسم الله الرحمن الرحیم و در دعا و نیایش
از کتب و در کتب و در کتب

بسم الله الرحمن الرحیم و در دعا و نیایش
از کتب و در کتب و در کتب

فصل در بیان که تو ای سرور دنیا
بهر کار که تو می خواهی

در هر روز و هر روز و هر روز
نویسند و بخوانند و بگویند

از ادوات و مجسمات و آلات
و این کتب و این کتب و این کتب

فصل در بیان که تو ای سرور دنیا
بهر کار که تو می خواهی

در هر روز و هر روز و هر روز
نویسند و بخوانند و بگویند

و در هر روز و هر روز و هر روز
نویسند و بخوانند و بگویند

از کتب و در کتب و در کتب
نویسند و بخوانند و بگویند

و این کتب و این کتب و این کتب

در این روز جمعه که روزی است که در آن روز
 از حضرت من الهی که بفرموده است که

در این روز جمعه که روزی است که در آن روز
 از حضرت من الهی که بفرموده است که

در این روز جمعه که روزی است که در آن روز
 از حضرت من الهی که بفرموده است که

در این روز جمعه که روزی است که در آن روز
 از حضرت من الهی که بفرموده است که

در این روز جمعه که روزی است که در آن روز
 از حضرت من الهی که بفرموده است که

کتابخانه عمومی حضرت امام خمینی
موسسه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

کتابخانه عمومی حضرت امام خمینی
موسسه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

تاریخ و تمدن

Abstract

الحسين بن علي بن أبي طالب

کتابخانه عمومی

کونیندو و قشمر و غلجی و کابل

من لا يؤمن بالله واليوم الآخر

مكتبة جامعة القاهرة

زیچش بر اللہ کے ہاں سنت

خدا ہیے ملک کو درخت

فوتنم در غایت غایت

پیشانی پر

سید بن طاہر

مدير الفنون في وزارة الثقافة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

تفصيلات کے ساتھ

پیشوئیہ کے راجہ کے لئے

فقد انزل الله على رسوله

کتابخانه عمومی

الحمد لله رب العالمين

المشقة

میں نے ان کو

انچه كه در كتابي است از اهل بيت
 و آنچه كه در كتابي است از اهل بيت

انچه كه در كتابي است از اهل بيت
 و آنچه كه در كتابي است از اهل بيت

انچه كه در كتابي است از اهل بيت
 و آنچه كه در كتابي است از اهل بيت

انچه كه در كتابي است از اهل بيت
 و آنچه كه در كتابي است از اهل بيت

انچه كه در كتابي است از اهل بيت
 و آنچه كه در كتابي است از اهل بيت

انچه كه در كتابي است از اهل بيت
 و آنچه كه در كتابي است از اهل بيت

انچه كه در كتابي است از اهل بيت
 و آنچه كه در كتابي است از اهل بيت

انچه كه در كتابي است از اهل بيت
 و آنچه كه در كتابي است از اهل بيت

انچه كه در كتابي است از اهل بيت
 و آنچه كه در كتابي است از اهل بيت

انچه كه در كتابي است از اهل بيت
 و آنچه كه در كتابي است از اهل بيت

انچه كه در كتابي است از اهل بيت
 و آنچه كه در كتابي است از اهل بيت

بر رویه که می بینید و می شنوید
بر این قوت است که می بینید و می شنوید

چه با من به بند و یار تو
 دل مشغول و غایب گشت او
 صاحب دل و تنگ سیرت
 کو خشن در برده باشم صفایت

با دل خشن از تو چه بگویم
 تو و مشغولی بسپرد با و بگویم
 کو خشن از تو چه بگویم
 اگر خشن و در تو بگویم

ای چه در دل و کلام تو
 با من خشن از عشق با من بگویم
 با من خشن از تو چه بگویم
 اگر خشن و در تو بگویم

به کاش تو در جهان و این دهر
 به دل خشن از عشق تو را بگویم
 به کاش تو در جهان و این دهر
 به دل خشن از عشق تو را بگویم

به کاش تو در جهان و این دهر
 به دل خشن از عشق تو را بگویم
 به کاش تو در جهان و این دهر
 به دل خشن از عشق تو را بگویم

بهی ساقی دل آید در صفای
 دل شفیق و مایه آید به
 و در رنگ بر دهنود که جان برون
 ای سحر لب زان عریف بخت
 زان بهشت آید به در شوق
 زان بهشت آید به در شوق

کفایت بر آید به در شوق
 این بهشت عجب بهشت است
 زان بهشت آید به در شوق
 این بهشت عجب بهشت است

زان بهشت آید به در شوق
 این بهشت عجب بهشت است
 زان بهشت آید به در شوق
 این بهشت عجب بهشت است

زان بهشت آید به در شوق
 این بهشت عجب بهشت است
 زان بهشت آید به در شوق
 این بهشت عجب بهشت است

زان بهشت آید به در شوق
 این بهشت عجب بهشت است
 زان بهشت آید به در شوق
 این بهشت عجب بهشت است

زان بهشت آید به در شوق

بهره‌داران و صاحبان اموال
در این شهر و دیار
که در این شهر و دیار
در این شهر و دیار

بهره‌داران و صاحبان اموال
در این شهر و دیار
که در این شهر و دیار
در این شهر و دیار

بهره‌داران و صاحبان اموال
در این شهر و دیار
که در این شهر و دیار
در این شهر و دیار

بهره‌داران و صاحبان اموال
در این شهر و دیار
که در این شهر و دیار
در این شهر و دیار

بهره‌داران و صاحبان اموال
در این شهر و دیار
که در این شهر و دیار
در این شهر و دیار

در کمال غم و اندوه و غم و اندوه
که در غم و اندوه و غم و اندوه

در غم و اندوه و غم و اندوه
که در غم و اندوه و غم و اندوه

که در غم و اندوه و غم و اندوه
که در غم و اندوه و غم و اندوه

که در غم و اندوه و غم و اندوه
که در غم و اندوه و غم و اندوه

که در غم و اندوه و غم و اندوه
که در غم و اندوه و غم و اندوه

۱۰۳

در غم و اندوه

و در این کتاب در بعضی موارد
که در بعضی از کتب دیگر نیست



و در بعضی از کتب دیگر نیست
و در بعضی از کتب دیگر نیست

و در بعضی از کتب دیگر نیست
و در بعضی از کتب دیگر نیست

و در بعضی از کتب دیگر نیست
و در بعضی از کتب دیگر نیست

و در بعضی از کتب دیگر نیست
و در بعضی از کتب دیگر نیست

و در بعضی از کتب دیگر نیست
و در بعضی از کتب دیگر نیست

و الله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر



والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

والله اعلم بما فيه الخير والبر

মিস্ত্রি সেই প্রকার ব্যবস্থা থাকা আবশ্যিক; কারণ কাচাক প্রভৃতি
 স্থানে মজুর লোকে মিলে খাদ্যাদি ক্রয় করিয়া লইতে পারে
 কারণ কোন হাট বাজার নাই। এই বিলের নিয়মানুসারে মজুরদিগের
 নিমিত্ত যে চিকিৎসক নিযুক্ত হইবার কথা হইয়াছে তাহার হস্তে
 অত্যন্ত গুরুতর কার্যের ভার অর্পিত থাকিবে, অতএব তাহার সহিত
 ট্রান্সিটের (চা-করের) কোন সংশ্লিষ্টতা থাকাই আবশ্যিক। তাহার
 আরও প্রস্তাব করেন যে, যে ব্যক্তি জুলিদিগের রক্ষণ করণ নিযুক্ত
 হইবেন তাহার সম্পূর্ণ মাসিকের ক্ষমতা থাকা আবশ্যিক এবং তিনি
 যখন ঘরে থাকিবেন তখন মজুরেরা নিকটস্থ মাসিকের নিকট
 নালিশ করিতে পারিবে। কোন মজুরের পারিবারিক পীড়া হইলে কি
 মাসিকের ঘোরা কুরাইলে সে যখন আগের কল্টাকট হইতে অব্যাহতি
 পাইবে, তখন তাহার ঘুরার তালাকে নিজ খরচে তাহার বাড়িতে
 পাঠাইয়া দিবে, এইরূপ নিয়ম হওয়াও উচিত বলিয়া অধ্যক্ষেরা
 প্রস্তাব করেন। এই বিলের ৩০ ধারার এইরূপ নিয়ম হইয়াছে, যে
 কোন ব্যক্তি চা-করের সঙ্গে কল্টাকট করিয়া যদি তাহার সহিত আসলে
 বা আনিয়া পলায়ন করে, তাহা হইলে এই চা-কর কি তাহার ভৃত্য
 আদালতের ওয়ারেন্টে ও গাফিলি ব্যতিক্রমকণ্ড অনায়াসে তাহাকে
 বন্দীনে পাইবে সেইখান হইতে মুক্ত করিয়া আনিতে পারিবে।
 অধ্যক্ষেরা ইহাতে মোবারণ করিয়া কহিয়াছেন, যে উক্ত প্রকার নিয়ম
 দ্বারা এই লোক বড়িতেছে, যে কাচাক আসান ও প্রিভটের চা-করদিগের
 কোন এক জন পেরামা দ্বাহাকে সনে করিবে, তাহাকেই চা-করজন
 আদালত হস্তে বন্দীরা, অনায়াসে সর্কিত হইতেই মুক্ত করিতে পারিবে।
 কিন্তু দ্বাহাতে এক ব্যক্তিকে আর ব্যক্তির হস্তে এইরূপে পতিত
 হইতে না হয় প্রাকনিয়মের ইহাও তাৎপর্য। এই বিলের মধ্যে
 আর যে সকল ক্ষুদ্র ক্ষুদ্র নিয়ম আছে, তাহাবশেষে অধ্যক্ষেরা অনেক
 কথার প্রস্তাব করিয়াছিলেন। বাস্তবিক এই বিল মিলেকট কমিটি